

■ همانطور که در فصول پیشین، تحت عناوین:

□ هویت ساز و گوهر پرداز بودن فرهنگ،

□ فرارمز و جهانگرد بودن فرهنگ،

□ ایجابی و اثباتی بودن فرهنگ،

□ خلاقیت و پویایی فرهنگ،

و همچنین در اثنای شرح و بسط موضوعاتی از قبیل «اجتهاد فرهنگی» و «مصونیت فرهنگی»، نکاتی را به اجمال یادآور شدیم، اکنون نیز آنچه را مترتب بر آن عناوین و موضوعات می‌دانیم، مورد تأکید و تأیید قرار می‌دهیم.

دروزرگان گذشته، ما غالباً از «کتب ضاله» سخن می‌گفته‌ایم، زیرا کتب ضاله از مهمترین عوامل و ابزارهای انتقال افکار گمراه کننده به شمار می‌رفته

است. در حالیکه با ظهور عصر امواج - امواج صوتی و تصویری - و پیشرفت‌ها و پیچیدگی‌هایی که در این زمینه پدید آمده، کتاب نقش خود را به ابزارها و عوامل دیگری سپرده است. امروز آراء و افکاری که سابقاً برمحمل کتاب سوار می‌شدند و طی طریق می‌کردند، بربال امواج می‌نشینند و «طی الارض» می‌کنند!

سیاست فرهنگی موفق و مؤثر در عصری که می‌توان آنرا «عصر امواج ضاله» دانست، نمی‌تواند با این پیش فرض تنظیم و اجرا شود که کلیه موانع و عوامل بازدارنده و خنثی کننده حتماً از میان می‌روند و با تهاجم نظامی و امنیتی و مقابله قضایی و جزایی و نیز با شیوه‌های مبتنی بر منع و نهی و نفی یا سلب و قلع و قمع، کار آنها یکسره می‌شود، آنگاه فقط ما می‌مانیم و اندیشه‌ها و اعتقادات صواب و صحیحی که باید انتشار یابد و تجلی اجتماعی پیدا کند.

لازمه‌ی مسابقه و رقابت، چیست؟

باید پذیرفت که دنیا دارت‌زاحم و تسابق و میدان مبارزه و مسابقه است. مبارزه در این میدان، همواره بدان معنا نیست که در عرف سیاسی و میدان جنگ، فهمیده می‌شود. دنیای فکر و فرهنگ، مبارزه‌ی به معنای عرضه کردن و به عرصه‌ی بروز و ظهور کشاندن خود و حاصل کار خود را طلب می‌کند. باید این واقعیت را ملحوظ داشت که در میدان مسابقه‌ی جهانی، بازیگران و مسابقه دهندگان دیگری هم حضور دارند و فعالیت می‌کنند. باید این واقعیت را منظور نظر قرار داد که در بازار بیع و شرای بین‌المللی، کسان دیگری هم هستند که کالایی دارند و آنرا عرضه می‌کنند.

هیچ کشور و هیچ ملتی نباید و نمی‌تواند چنین فرض کند که در میدان مسابقه هیچکس جز خود



■ امروز آراء و افکاری که سابقاً برمحمل کتاب

سوار می‌شدند و طی طریق می‌کردند، بربال امواج می‌نشینند و «طی الارض» می‌کنند!

■ بازی را به حقیقت کسی برده است

که حضور اقران و امثال و حریفان را در میدان به رسمیت شناخته، با تلاش بیشتر و بهتر - نه با حذف حریف و رقیب - به پیروزی رسیده باشد.

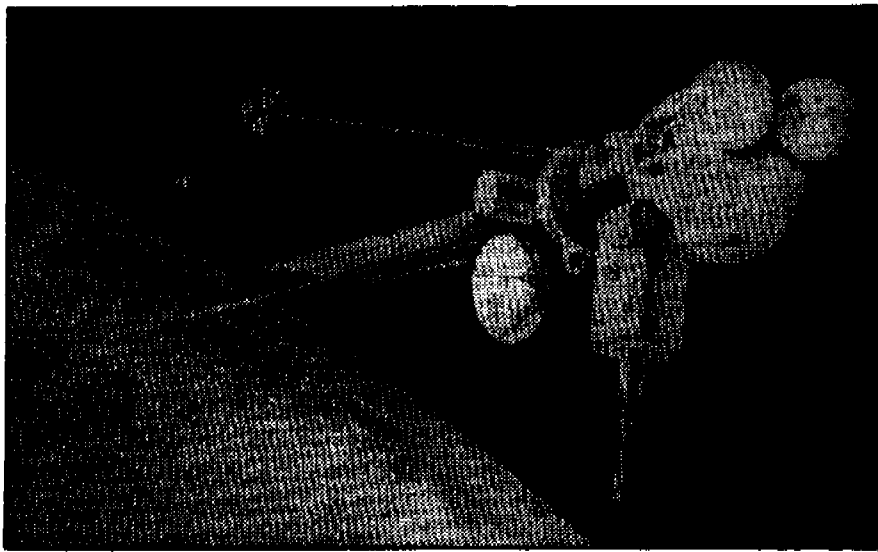
● فرهنگ و سیاست فرهنگی

# ویژگی‌های

## «عصر

# امواج ضاله»!....

● جلال رفیعی



واقعیّت هر روز تلخ تر و گزنده تر و گسترده تر از روز قبل رویاروی جهان سوم قرار خواهد گرفت، آیا راه حل اصلی و اساسی می تواند راه حل مبتنی بر نفی و نهی و منع باشد؟ بدون تردید، هم به لحاظ مبانی شرعی و هم به لحاظ مبانی عقلی و انسانی و هم به لحاظ مصالح اجتماعی و سیاسی، منع و نفی و نهی نیز به جای خود لازم است. ممنوعیت و محدودیت و پروا و پرهیز، هم در مداوای جسمی انسان، سهم و نقشی را برعهده دارد، هم در مداوای روحی و فکری. اما اصل اساسی و بنیادی و مقدم کدام است؟ منع و نفسی و سلب یا آگاهانیدن

و عرضه کردن افکار و عقائد و آراء بهتر و مناسبتر و مستدلتر و جذب کننده تر؟ این کلام از امام صادق (ع) است که فرمود: «ما من شیء الا وله حد»<sup>۱</sup>. و نیز این سخن، سخن نخستین امام است که فرموده است: «فضع کل امر موضعه»<sup>۲</sup>. هر چیزی حدی و جایگاهی دارد. بنا بر این، مطلق کردن شیوه های مبتنی بر منع و سلب و نفی، یکی از افات بزرگ اجتماعی و فرهنگی است. آیا راه حل اصلی و نهایی و جبری در چنین دنیایی منتظر نشستن است برای عرضه شدن حاصل کار ناپسند یا غیر صحیح دیگران و دیگر اندیشان و آنگاه مثلاً دل خوش داشتن به حذف فیلم و تئاتر و کتاب و مجله و مقاله و طرح و تصویر آنان؟ یا راه حل اصلی و مقدم و ناگزیر اینست که با تولید و عرضه فیلم بهتر و قوی تر، کتاب بهتر و غنی تر و بطور کلی فرهنگ و هنر برتر و زیباتر، بازار فرهنگ و هنر دیگران را کم رونق کنیم؟!

«فجعل لكل شئین سبباً وجعل لكل سبب شرحاً وجعل لكل شرح علماً وجعل لكل علم باباً ناطقاً»<sup>۳</sup>. روح کلام امام ششم (ع) اینست که هر پدیده ای دارای علتی و عاملی است، هر کاری راهی دارد، هر راه حلی مستلزم شناختن و آموختن و کسب علم و دانشی است. و به تعبیر امام هشتم (ع): «من طلب الأمرین وجهه لم یزل»<sup>۴</sup>.

### دو سؤال؟

در باب راهها و سیاستها و برنامه ها و شیوه های اتخاذ شده فرهنگی در عصر امواج ضالّه، از دو زاویه می توان سخن گفت:

**الف -** آیا شیوه های تماماً یا عمدتاً مبتنی بر منع و نهی و سلب، صحیح است؟ اسلامی است؟ منطقی است؟

**ب -** آیا اعمال این شیوه ها صرف نظر از بحث صحیح و غیر صحیح بودن آنها اساساً و خصوصاً در دنیای کنونی و عصر امواج ضالّه، شدنی است؟

قابل عمل است؟ فعلیت پذیر است؟

واقعیّت ها و تجربه ها نشان می دهد که نباید دایره شیوه های حذف و دفع و منع و نهی را گسترش داد. دایره ممنوعیت ها را توسعه دادن، به عصبانیت متقابل و عکس العمل افراطی به منظور حذف و انکار تمامی منع ها و ممنوعیت ها منتهی می شود. اعمال شیوه های نظامی و قضایی و جزایی باید به موارد اساسی و مسلمی که قطعاً اصل و اساس انقلاب و نظام اسلامی را با خطر واقعی مواجه می کند، محدود باشد. شاید این سخنی امام خمینی رضوان الله علیه با همین

قرنطینه نیست،

□ گیرنده ها و وسایل کوچک و کم حجم، راهها و روزنه های سهل العبور برای امواج است.

□ با توسعه و پیچیدگی و پیشرفت تکنولوژی، هر روز بیش از روز گذشته امکان تماس و نفوذ و حضور در دسترس عموم بودن را پیدا می کند.

□ عاملان و فاعلان چنین ورود و نفوذی را همواره در همسایگی و نزدیکی مرزهای خویش نمی توان سراغ گرفت تا دفع سریع و ساده ی امواج قاره ی پیمان میسر باشد.

□ و.....

..... نیز در مقام مقایسه ی میان کتب و امواج، به تفاوت هایی که هست، می توان اینگونه اشارت کرد:

□ کتاب خصوصاً در قرون قبل از ظهور صنعت چاپ به سادگی قابل کنترل بوده است.

□ در هر شهر، استنساخ کنندگان محدود و مشخصی بوده اند.

□ نسخه های دست نوشته اندک بوده است.

□ شهرها در حصارهای خویش محصور و محبوس بوده اند.

□ ارتباطات و حمل و نقل و راه های ارتباطی اندک و ضعیف بوده است.

□ کتاب و هر کالای مادی یا فرهنگی در مدخل شهرها از مجرای تصفیه و بازرسی عبور می کرد.

□ حمل کتب و پنهان کردن آنها با توجه به تعداد و حجم و وزن، دشوار بوده است.

□ باسخگویی و شرح نویسی و نگارش رَدیه و جوابیه یا گزینش و حذف بخشهایی از مطالب کتاب به آسانی صورت می گرفت.

و.....

اما امروز - چه این واقعیّت خوشایند و چه ناخوشایند کسان باشد - به هر حال امواج ضالّه را نمی توان به آسانی و برای همیشه تحت اختیار و انتخاب و گزینش قرار داد.

### اصل مقدم، کدام است؟

وقتی واقعیّت تلخ این است و مطمئناً با توجه به پیشرفت های روزافزون در عرصه تکنولوژی، این

و و همفکران او حاضر نیست و در بازار بین المللی هیچ کالایی جز کالای مطلوب و مصنوع او وجود ندارد. حتی در درون یک کشور و یک جامعه نیز، حکایت همین است و واقعیّت، همین. لازمه ی مسابقه و رقابت پیروزی از طریق برتری فکری و فرهنگی و تقوی نظری و عملی اینست که واقعیّت وجود حریف ها و قیاب های دیگر را بپذیریم و تحمل کنیم.

اگر فرض این باشد که بازی کننده و مسابقه دهنده داور یکی بیش نیست، طبعاً با چنین فرضی و در چنین عالم خیالی بی می توان خود با خود به مسابقه رخاست، خود را برنده اعلام کرد و دست خود را با مساعدت دست دیگر به نشانه پیروزی بالا برد! ولی فسوس که واقعیّت چنین نیست. بازی را به حقیقت نسبی برده است که حضور اقران و امثال و حریفان را بر میدان به رسمیت شناخته، با تلاش بیشتر و بهتر - نه با حذف حریف و رقیب - به پیروزی رسیده باشد. پس دو گونه پیروزی می توان دست یافت. یا بهتر است بگوییم که به پیروزی از دو طریق می توان رسید. طریق نخست، بیرون کردن همه حریفان و رقیبان از صحنه مسابقه و سپس یک تاز میدان شدن و تنها مسابقه دادن پیروزی خویش را در نهایت اعلام کردن است. اما طریق دیگر، تحمل و پذیرش حریف و رقیب و آنگاه مسابقه برگزار کردن و رقابت با او است. در طریق نخست، بازوی نظامی است که بازی را برده است، اما در طریق دیگر، بازوی فرهنگی است که باید به علامت پیروزی بالا برده شود.

### برخی از مختصات عصر «امواج ضالّه»!

عصر کنونی، عصری است که امواج را به جای تپ در خدمت خویش قرار داده است. اکنون ما به پای کتب ضالّه، با امواج ضالّه مواجه شده ایم. برخی خصوصیات چنین پدیده ای، اینگونه است:

□ مرزهای جغرافیایی و کشوری را درهم می شکند

□ از مرزهای خانوادگی عبور کرده به درون زندگی

وارد می شود.

□ در دیوار نمی شناسد و بازو بسته بودن درها مانع رادع آن برای ورود به اندرون و نهانخانه و مجلس و

مبحث بی ارتباط نباشد: «در جمهوری اسلامی جز در مواردی که اسلام و حیثیت نظام در خطر باشد، آنها با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا، هیچکس نمی‌تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند... ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی و نه غربی واقعی و اسلام پاک منزّه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است»<sup>۱۰</sup>.

### لازمه‌ی تحقیقات و تحصیلات عالی‌ه چیست؟

اگر موضوع بحث را از زاویه دوم (ب) نگاه کنیم، با همان واقعیت‌هایی مواجه می‌شویم که هنگام بررسی ویژگی‌های عصر «امواج ضاله»، ملاحظه کردیم. یعنی بسیاری از کارها و اندیشه‌ها و راه‌حلهای مبتنی بر سلب و منع، عملاً و نهایتاً قابلیت اجرا ندارد. حالا اگر موضوع را از زاویه اول (الف) مورد بررسی قرار دهیم، باز هم نکته ظریف و دقیقی را به شرح ذیل درخواهیم یافت.

نه فقط بر اساس نصوص قانون اساسی بلکه طبق آنچه از نصوص اصلی و صریح و مقدم بر آن در کتاب و سنت به دست آورده‌ایم، به عنوان نظام و جامعه اسلامی خود را ملزم و مکلف می‌دانیم و به همگان نیز وعده داده‌ایم و به این افتخار کرده‌ایم که مدینه انقلاب را به مدینه اهل علم و تحقیق تبدیل کرده‌ایم. ارتقاء و اعتلای دانش و فرهنگ همه مردم و آحاد و افراد کشور را تا وصول آنان به عالیترین مراحل و سطوح علمی و تحصیلی به عنوان ارزش و آرمان معنوی و فریضه بزرگ اسلامی در جامعه محقق کنیم. نخستین سؤال اینست که بهر سبب نتیجه‌ی چنین وعده و آرمان و فریضه‌ای چیست؟ و پاسخ، آیا جز این می‌تواند باشد که بگوییم نتیجه‌اش سوق دادن نسل جوان به سمت و سوی تحصیلات عالی و آکادمیک است؟ یعنی به عنوان یک فریضه بزرگ اجتماعی و افتخارآفرین که اصل و اساس انقلاب نیز با آن گره خورده است، باید روند حرکت جامعه را به جهت جانی سوق دهیم که همه افراد و آحاد نسل جوان، عالم و محقق و پژوهشگر باشند. حالا جای سئوالی دیگر است. سؤال بعدی اینست که لازمه‌ی چنین آرمان و حرکت و وضعیتی چیست؟ پاسخ، روشن است. لازمه این حرکت، کشاندن جوانان و دانش‌طلبان به سمت مراکز و منابع تحقیق و باز کردن راه آنان در این جهت است. یعنی دقیقاً همان واقعیتی که هم‌اکنون در دانشگاهها پذیرفته شده است. آیا می‌توان کتابخانه یا کتاب‌هایی را از دسترس مثلاً دانشجویان رشته جامعه‌شناسی دور نگاهداشت؟ آیا می‌توان از یکسوی نسل جوان را به دانشگاه کشاند و به سمت تحصیلات عالی سوق داد و به آنها گفت که طلب علم فریضه است و پیشرفت علمی و صنعتی جامعه اسلامی نیز فریضه است اما در همان حال از سوی دیگر آنان را به نخواندن و نشنیدن و ندیدن حاصل افکار و تحقیقات و پژوهش‌های دیگران و دیگراندیشان و خارجیان سوق داد و به آنها گفت که کتابها و فیلم‌ها و نوارهای انتقال دهنده و تشریح‌کننده‌ی علوم و اندیشه‌ها و نظریات دیگران منحرف‌کننده است و ضاله است و شما نباید در محتوا و مفاد

آنها غور و تحقیق و مطالعه داشته باشید؟ آیا این، منطقی است؟

مگر اینکه بگوییم منع و تحریم تا وقتی است که جوان محقق ما وارد دانشگاه نشده است! یا اینکه بگوییم نمی‌خواهیم همه را به سمت تحصیلات عالی و دانشگاهی سوق دهیم و بنابراین، کسانی را همواره به عنوان مستضعف فکری و در حدّ تحصیلات ابتدایی نگاه خواهیم داشت تا بالاخره بحث حرمت و ضلال در مورد کتابها و فیلم‌ها و نوارها و نشریات، بی‌مصداق و بی‌مخاطب نماند! مانند کسانی که می‌گفتند اگر اصلاً فقیری در جامعه نباشد پس بحث صدقه را چه کنیم؟ و علیهذا باید همواره جمع فقیری را در اینسوی و آنسوی یافت و نگهداری کرد تا بخشی از احکام الهی تعطیل نشود!

### شأنیت یا فعلیت؟

یکی از بحث‌هایی که در باب معیار و ملاک «ضاله بودن» مطرح است اینست که آیا آنچه باید از طریق منع و نهی قوی و عملی و با دخالت قانون و قضا از میان برداشته شده و از دسترس عموم دور شود، چیزی است که شأنش و شأنیتش باطل و ضلال است، یا چیزی است که فعلیتش و فعلش موجب ابطال و اضلال است؟ به عبارت دیگر آیا عقیده ضاله‌ای که باید جلونشر آن بالاچار گرفته شود، عقیده‌ای است که

■ اصلی‌ترین راه، عرضه‌ی هرچه بهتر و متنوع‌تر و مستدل‌تر افکار و اندیشه‌های صحیح و صواب در قالب‌ها و اشکال مختلف و مفید و مؤثر است، به نحوی که افکار نادرست در قبال آن رنگ باخته و حداقل اینکه کمرنگ و کمرنگ‌تر شود.

■ راه حل اصلی و مقدم و ناگزیر این است که با تولید و عرضه فیلم بهتر و قوی‌تر، کتاب بهتر و غنی‌تر و به طور کلی فرهنگ و هنر برتر و زیباتر، بازار فرهنگ و هنر دیگران را کم رونق کنیم.



■ منع ونفی و سلب در مقام عمل، باید به موارد واقعاً لازم محدود شود. یعنی آنجا که هیچ راهی جز منع و نهی و سلب عملی در برابر ما وجود نداشته باشد؛ یا اینکه مصالح بالاتر و عالی تری در سطح جامعه و جهان اتخاذ موضوع قهر آمیز را در برابر يك جریان به اصطلاح فرهنگی ایجاب نمایند.

■ دایره ممنوعیتها را توسعه دادن، به عصیان متقابل و عکس العمل افراطی به منظور حذف و انکار تمامی منع ها و ممنوعیت ها منتهی می شود.

صرفاً به دلیل نادرست بودن و خلاف حق بودن محکوم به حرمت است، هر چند در عرصه واقعیت واقعاً فاقد قدرت تأثیرگذاری و عاجز از منحرف کردن جامعه باشد؛ یا اینکه فقط جلونشر عقیده ای را باید اجباراً گرفت که آن عقیده علاوه بر نادرست بودن و خلاف حق بودن واقعاً در محیط خارج و در عالم عین و فعل نیز بتواند اثر گذاشته و تأثیر خارجی و عینی اش گمراه کردن جامعه باشد؟

ممکن است ما بسیاری از عقائد و آراء عرضه شده را باطل بدانیم، اما با انتشار پاسخ ها و توضیحات و با افزایش درجه آگاهی جامعه، قدرت گمراه کنندگی و تأثیر گذاری عملی و عینی آن آراء و عقائد را به شدت کاهش دهیم. در اینصورت هم آیا بازمی توان چنان آراء و افکاری را نه در مقام بحث و فحش بلکه در عرصه عین و عمل، «ضاله» دانست و برای جلوگیری از نشر آن به اجبار قانونی و قضایی متوسل شد؟ آیا این، منطقی است... آیا از بحث توحید و شرک، بحث عقیدتی مهمتر و اصولی تری هم داریم؟ بسیار خوب، اگر امروز کسی در باب «تثلیث» مطالبی نوشت و منتشر کرد، آیا واقعاً اکثریت مردم و جوانان ما تحت تأثیر آن قرار می گیرند؛ یا نمی گیرند؟

علمای ما چرا جمع آوری کتب اهل سنت را یا توسل به اجبار، دستور نداده اند؟ یکی از دلایل این

بوده که شیعیان به شبهات و موضوعات مطرح شده از سوی برادران اهل سنت، به قدر کافی پاسخ گفته اند و سخنان خود را در جامعه منتشر کرده اند. قرن ها است که بسیاری از اندیشه های باطل و ضلال در قالب کتب فلسفی، عرفانی، کلامی، ادبی و تاریخی در جامعه اسلامی منتشر می شده و جز برخی از بزرگان، بسیاری از آنان که مخالف تمام یا بخش هایی از مطالب مندرج در آن کتب بوده اند، در مقام معارضه عملی و دفع عملی و منع اجباری بر نیامده بلکه به پاسخگویی برخاسته و افزایش آگاهی و قدرت فهم جامعه یعنی «واکیناسیون فرهنگی» را بهترین راه حل دانسته اند. این، در حالی است که آنان هنوز به عصر جدید که عصر امواج مرز ناشناس و مرز شکن و گزینش ناپذیر است قدم گذاشته بودند.

بدون شك، هر نظام و هر مذهب و هر جامعه ای، از شیوه های منع و نهی و دفع و سلب و حتی قلع و قمع هم استفاده کرده است و می کند. اما اگر این شیوه ها به عنوان «آخرالدواء الکی» اعمال گردد و به عبارت دیگر «اصل» نباشد و عملاً «مقدم» بر شیوه های ایجابی و اثباتی تلقی نشود، به جای خود لازم و مفید بوده و در غیر اینصورت مضر و موجب نقض غرض و باعث بروز نتیجه معکوس خواهد بود. بیشترین نیرو و مهمترین ابزار باید در جهت جریان آفرینی مثبت و سازنده ی فرهنگی صرف و سرمایه گذاری شود. اصلی ترین راه، عرضی هر چه بهتر و متنوع تر و مستدل تر افکار و اندیشه های صحیح و صواب در قالب ها و اشکال مختلف و مفید و مؤثر است، به نحوی که افکار نادرست در قبال آن رنگ باخته و حداقل اینکه کمرنگ و کم رنگ تر شود.

منع ونفی و سلب در مقام عمل، باید به موارد واقعاً لازم محدود شود. یعنی آنجا که هیچ راهی جز منع و نهی و سلب عملی در برابر ما وجود نداشته باشد، یا اینکه مصالح بالاتر و عالی تری در سطح جامعه و جهان، اتخاذ موضوع قهر آمیز را در برابر يك جریان به اصطلاح فرهنگی ایجاب نمایند. در این صورت نیز هر کسی نمی تواند و نباید با قیاس مع الفارق، آن موضع و موقع خاص و مخصوص را به قاعده ای عام و کلی و مطلق تبدیل کند و چنین تصور کند که لزوماً با هر فکر و نظریه و نوشته و اثری به صرف خلاف بودن یا ناپسند تلقی شدن می توان و باید بطور قهر آمیز و با استفاده از شیوه های مبتنی بر منع و نهی و سلب و اجبار برخورد کرد. آنهم در عصر امواج ضاله با ویژگی هایی که دارد و نیز در جامعه ای که هدف اصلی و اساسی آن ارتقاء و اعتلای سطح دانش و بینش همگان و سوق دادن نسل جوان به طی مراحل تحصیلات عالی و روی آوردن به تحقیق و پژوهش در منابع و مآخذ گوناگون است.

... ادامه دارد

زیر نویس:

- ۱- تحف العقول، ۲۶۶.
- ۲- نهج البلاغه، نامه به مالك اشتر
- ۳- کافی، ج ۱.
- ۴- روضه بحاره، ۲/۳۷۵
- ۵- از نامه امام به حجت الاسلام والمسلمین ناطق توری در ۶۷/۶/۲۸

